

جشن ورود کودکان پیش دبستانی به مهد مشکات



★ السا توکلی - ۴ ساله از همدان



★ امیر مهدی لطفی - ۶ ساله با کمک مهدیس لطفی ۲ ساله از همدان



بچه‌ها مدرسه



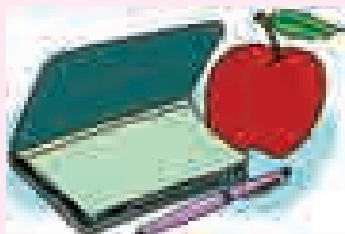


A teacher teaching Maths to five-year-old student asked him, "If I give you one apple and one apple and one apple, how many apples will you have?" "Within a few seconds the student replied confidently, "Four!"

The dismayed teacher was expecting an effortless correct answer (three). She was disappointed. "Maybe the child did not listen properly," she thought. She repeated, "My boy, listen carefully. If I give you one apple and one apple and one apple, how many apples will you have?"

The student had seen the

با سلیقه خودتان رنگ آمیزی کنید



Apple Story

disappointment on his teacher's face. He calculated again on his fingers. But within him he was also searching for the answer that will make the teacher happy. His search for the answer was not for the correct one, but the one that will make his teacher happy. This time hesitatingly he replied, "Four..."

The disappointment stayed on the teacher's face. She remembered that this student liked strawberries. She thought maybe he doesn't like apples and that is making him loose focus. This time with an exaggerated excitement and twinkling in her eyes she asked, "If I give you one strawberry and one strawberry and one strawberry, then how many you will have?"

Seeing the teacher happy, the boy calculated on his fingers again.

There was no pressure on him, but a little on the teacher. She wanted her new approach to succeed. With a hesitating smile the student enquired, "Three?"

The teacher now had a victorious smile. Her approach had succeeded. She wanted to congratulate herself. But one last thing remained. Once again she asked him, "Now if I give you one apple and one apple and one more apple how many will you have?"

Promptly the student answered, "Four!"

The teacher was aghast. "How my boy, how?" she demanded in a little stern and irritated voice. In a voice that was low and hesitating young student replied, "Because I already have one apple in my bag."

ترجمه

داستان سیب



شاپره: یک معلم ریاضی که به یک پسر پنج ساله ریاضی یاد می‌داد ازش پرسید: اگر من بهت یک سیب و یک سیب و یکی بیشتر سیب بدهم تو چند تا سیب خواهی داشت؟ پسر بعد از چند ثانیه با اطمینان گفت: ۴ تا! معلم نگران شده انتظار یک جواب صحیح آسان رو داشت (۳). او نا امید شده بود. او فکر کرد "شاید بچه خوب گوش نکرده است" تکرار کرد: پسر، خوب گوش کن. اگر من به تو یک سیب و یک سیب دیگه و یکی بیشتر سیب بدهم تو چند تا سیب خواهی داشت؟

حساب کرد. هیچ فشاری روی او نبود اما روی معلم کمی وجود داشت. او می‌خواست رویکرد جدیدش به موفقیت بیانجامد.

دانش آموز با لبخندی توام با تامل جواب داد "۴" حالا خانم معلم تبسم پیروزمندانه داشت. رویکردش موفق شده بود. او می‌خواست به خودش تبریک بگه ولی به چیزی مونده بود او دوباره از پسر پرسید: اگر من به تو یک سیب و یک سیب دیگه و یکی دیگه بیشتر سیب بدهم تو چند تا سیب خواهی داشت؟

پسرک فوری جواب داد "۴" خانم معلم مبهوت شده بود و با صدای گرفته و خشمگین پرسید چطور؟ آخه چطور؟ پسرک با صدای پایین و با تامل پاسخ داد "برای اینکه من قبلا یک سیب در کیفم داشتم"

پسر که در قیافه معلمش نومییدی می‌دید دوباره شروع کرد به حساب کردن با انگشتانش در حالیکه او دنبال جوابی بود که معلمش رو خوشحال کند تلاش او برای یافتن جواب صحیح نبود تلاشش برای یافتن جوابی بود که معلمش را خوشحال کند. برای همین با تامل پاسخ داد "۴".

نومییدی در صورت معلم باقی ماند. به یادش اومد که این دانش آموز توت فرنگی رو دوست دارد. او فکر کرد شاید پسرک سیب رو دوست ندارد و برای همین نمی‌تونه تمرکز داشته باشه. در این موقع او با هیجان فوق العاده و چشم‌های برق‌زده پرسید: اگر من به تو یک توت فرنگی و یکی دیگه و یکی بیشتر توت فرنگی بدهم تو چند تا توت فرنگی خواهی داشت؟ معلم خوشحال بنظر می‌رسید و پسرک با انگشتانش دوباره

فرزندان را این گونه به مدرسه بفرستید

چگونه تکالیف را انجام می‌دهد را به عهده خودش بگذارد. اگر فرزندان کوچک است می‌توانید کارهایی به او یاد دهید که اعتماد به نفسش را بالا ببرد به طور مثال گره زدن کفش‌ها.

همه چیز را خوب تشریح کنید، به او بگویید همه بچه‌ها به اندازه او می‌دانند و محیط مدرسه برای همه آنها مانند او خجالت‌آور و پراسترس است.

اگر چند تا از بچه‌ها از قبل هم را می‌شناسند، دلیلی ندارد احساس غربت کند. خودش به همکلاسی‌ها سلام کند، اسم‌شان را بپرسد، در مورد علایق مشترک و... بپرسد و بگوید.

به او یاد بدهید که اگر یکی از همکلاسی‌ها او را انکار کرد، ناراحت نشود. محیط کلاس برای گوش سپردن به معلم و تعاملات هنگام یادگیری است.

دوستی‌ها برای زنگ تفریح است که آن موقع هم اگر شاگرد خوب، زنگ و پرتوانی باشد، همه دوست دارند بیایند با او دوست شوند.

از مدرسه، مدیر، ناظم، معلم، هم‌شاگردی‌ها، درس‌ها، گچ، تخته، خاطرات خودتان، زنگ تفریح و... مفصل تعریف کنید. از آینده‌آنهايي که درس خوانده‌اند و موفق شده‌اند با آب و تاب تعریف کرده و اشتیاق رفتن به مدرسه را در کوچولوی‌تان شعله‌ور کنید.

زمان‌های مشخصی که به زمان مدرسه نزدیک است بخورید.

■ ساعت خواب را تنظیم کنید

از آنجا که ممکن است به دلیل نداشتن برنامه مشخص، وقت خواب کودک هم زمان مشخصی نداشته باشد، باید از چند هفته قبل کودک را وارد یک برنامه خواب منظم کنید طوری که ساعت ۹ شب حتما به تخت‌خواب برود و صبح ساعت مشخصی از خواب بیدار شود. میزان خواب معمول برای کودکان ۷ ساله حدود ۸ ساعت است.

■ با خرید لوازم مدرسه ذهن او را آماده کنید

یکی از راه‌های به هیجان آوردن فرزندان برای روزهای مدرسه، خرید لوازم مدرسه اعم از کیف و کفش و لوازم‌التحریر است. در هفته‌های پایانی خرید وسایل مدرسه را آغاز کرده و وظایف دانش‌آموزی را تمرین کنید. مثلا آماده کردن کیف، پوشیدن روپوش و مقنعه، بستن کفش و یاد گرفتن آدرس و شماره تلفن.

■ او را مستقل بار بیاورید

از زمانی که فرزندان پا به مدرسه می‌گذارند موظف است مسائل زیادی را خودش به تنهایی مدیریت کند. شما می‌توانید با صحبت کردن او را برای این مسئله آماده کنید. به او مسئولیت بدهید. مثلا به او بگویید خودش برای تکالیفش برنامه بریزد، اینکه کی و

مدرسه و ورود به آن می‌تواند ایجاد دلهره و اضطراب کند.

مهم‌ترین نکته این است که قبل از ورود به این محیط باید آمادگی لازم را برای او ایجاد کنید. به این ترتیب اولین روز مدرسه به جای همراه شدن با گریه فرزندان با خاطره‌ای هیجان‌انگیز همراه خواهد بود و او دیگر از نشستن کنار فرد دیگری که اصلا برایش آشنا نیست واهمه ندارد و آن را فرصتی برای دوستی می‌بیند.

■ روال مدرسه را از چند هفته قبل برقرار کنید

بهترین کار این است که چند هفته پایانی شهریور را برای برگشتن به روال روزانه مدرسه اختصاص دهید. مثلا هر روز صبح به موقع کودک را بیدار کنید و لباس‌هایش را بپوشانید. صبحانه، ناهار، شام و میان وعده را در

شاپره: راه‌های زیادی وجود دارد تا شما یک خداحافظی خوب و یک شروع موفق را برای مدرسه رفتن کودک ایجاد کنید. راهنمای ما را بخوانید تا آمادگی لازم را برای روزهای اول مدرسه پیدا کنید. اول مهر برای همه جزء خاطرات فراموش‌نشدنی است، هرچقدر هم که با گریه و ناراحتی همراه بوده باشد. اما به هر حال اولین روز مدرسه پر از تلاطم‌های عاطفی است. کوچولوی شما قرار است برای اولین بار از آغوش گرم شما دور شود و چند ساعتی از روزش را در جایی به نام مدرسه باشد. از آنجایی که ممکن است بسیاری از کودکان تجربه مهدکودک و پیش‌دبستانی نداشته باشند یا اگر هم داشته باشند مکلف به انجام مشق و درس و حضور مستمر نبوده‌اند، محیط

شعر

پاییز رنگارنگ

با لباسی رنگ‌رنگ
دنگ و دنگ و دنگ
رهسپار مدرسه
بانگ زنگ مدرسه
روزهای شاد شاد
دفتر و کیف و مداد
کودکی بودم شاد
می‌کشیدم با مادام

باز آمد پاییز
بامدادی آشنا
بچه‌های شادمان
باز می‌آید به گوش
من هم آوردم به یاد
روزهای مدرسه
کاشکی امروز هم
عکسی از آن روزها





خوام. آخه

اینکه واقعا

زنگ نمی زنه.

بابا با لبخند گفت

کتاب قصه ها تو هم

بذار توی خونه. تو مدرسه باید کتابای درسی

مدرسه رو بخونی. مانی گفت پس چی بذارم

تو کیفم؟ بابا اول کتابای مانی رو توی

کیفش گذاشت. بعد جلد دفتر چه مانی

رو با کاغذ کادو و چسب درست کرد

و گذاشت توی کیفش. بعد یه لیوان، یه

دستمال، یه جعبه مداد رنگی و مداد پاکن

و تراش و...

بابا همه وسایل لازم رو توی کیف مانی

گذاشت ولی هنوز کیف مانی پر پر نشده

بود و سبک بود. مانی گفت حالا راحت می

تونم کیفمو ببرم.

فردا صبح وقتی می خواست بره مدرسه

بابا صدا زد راستی مانی جان یادت نره

همیشه باید زیباییای کیفتو ببندی. اگه زیب

کیفتو باز بزاری ممکنه مدادات، پاکن یا

تراشت بیفتن و گم بشن. مانی گفت حواسم هست

و بعد راهی مدرسه شد تا یه آدم مهم و باسواد بشه.

خودم بخونم"

بابا گفت مدرسه جای آدمهای بزرگ و مهمه.

تو هم الان یه آدم بزرگ و مهم هستی که باید

درس بخونی و بعد بری سر کار و کارهای خیلی

مهم انجام بدی. این اسباب بازی ها برای نی نی

هاست که تو مهد کودک بازی می کنی.

مانی گفت: مثل شما، مثل عمو ... آره خیلی



بزرگ شدم. بعد یه کم فکر کرد و گفت اصلا خرسه

بمونه توی خونه تا من برگردم. تلفن هم نمی

شاپره: امسال اولین سالی بود که مانی می خواست

بره مدرسه. خیلی هم خوشحال بود و عجله داشت.

کیفتو برداشت تا وسایل مدرسه شو توی کیفش

بذاره. اما بعد از یه مدتی با خستگی و عصبانیت

اومد پیش بابا و گفت: هر کاری می کنم کتابام

توی کیفم جا نمی شه!

بابا نگاهی به کیف مانی کرد و با تعجب

گفت: مگه چی توی کیف گذاشتی که

این همه باد کرده.

بعد کیف مانی رو گرفت و وسایلشو

درآورد تا ببینه مانی چه چیزایی

باخودش برداشته. اول خرس کوچولو،

بعد تلفن اسباب بازی، ماشین کوکی،

چند تا کتاب قصه "زیر همه اینها هم

یه دفترچه بود که البته مچاله شده بود

و جلدش خراب شده بود. بابا گفت: آخه

عزیزم دیگه قرار نیست بری مهد

کودک. تو باید بری مدرسه، اینها هیچ

کدوم توی مدرسه به درد نمی خوره.

مانی از مخالفت بابا ناراحت شد و گفت

آخه خرس کوچولوم می خواد درس

بخونه. تازه تلفن باید باشه تا به مامان زنگ بزنم.

کتاب قصه هامو هم برداشتم تا وقتی باسواد شدم

احترام به معلم

شاپره: بچه ها شما باید به معلم احترام بگذارید ، در برابر او مؤدب باشید و خوب به سخن او گوش دهید.

نباید صدایتان را از او بلندتر کنید!

اگر کسی از او سؤال پرسید نباید شما جواب بدهید!

نباید در کلاس هنگام صحبت کردن معلم شما با همکلاسی خود صحبت کنید!

نباید پشت سر او غیبت کنید! اگر کسی از او بدگویی کرد باید از او دفاع کنید!

زشتی هایش را پنهان کنید و خوبیهایش را آشکار کنید!



کاردستی

وسایل مورد نیاز:

کاموای زرد

کاغذ سفید

کاغذ نارنجی

مداد

قیچی

چسب مایع



قرار دهید و یک گره ی محکم بزنید. حالا دایره را بیرون بکشید. عروسک شما آماده است.

تکه ای از کاغذ سفید بردارید و دو چشم زیبا

بکشید و آن را به کمک قیچی ببرید و با چسب

به عروسکتان بچسبانید. تکه ای از کاغذ نارنجی

بردارید و یک مثلث بکشید. این نوک عروسک

شماست و بعد به کمک چسب سر جایش

بچسبانید. امیدوارم از این کاردستی لذت برده

باشید.

نیمه درویشی

دایره ها را روی هم قرار دهید و شروع به

پیچیدن کاموا به دور آن کنید- کاموا را از سوراخ

وسطی رد کنید و آن را دور قسمت پشت و جلوی

سوراخ وسط پیچید. آن قدر این کار را ادامه

دهید تا کاموا کل دایره تان را بپوشاند. شما باید

کل دایره را ۴ بار با کاموا بپوشانید تا عروسکتان

زیباتر شود.

لبه ی مقوا را پیدا کنید و قیچی را بین دو دایره

قرار دهید و کاموا را ببرید.

تکه ای از کاموا ببرید و آن را بین دو دایره

شاپره: امروز میخواهیم یک عروسک کاموایی

بامزه درست کنیم. پس وسایل زیر را آماده کنید:

وسیله ای گرد برای کشیدن دایره (ما از لیوان

و ظرف چسب استفاده کردیم.)

تکه ای از مقوای نازک

دستورالعمل: ابتدا دو دایره بزرگ روی مقوای

نازک بکشید. در وسط دایره های بزرگ دو دایره ی

کوچک بکشید.

دایره ها را ببرید. شما الان باید دو دایره بزرگ

با سوراخ هایی کوچک در وسط داشته باشید.



سنجاب‌های فراموشکار

علمی



میوه ی بلوط غذای اصلی این پستاندار است.

سنجاب ها به پنهان کردن دانه ی بلوط و ذخیره کردن آن ها علاقه ی زیادی دارند.

آن ها میوه های بلوط را جمع آوری و در شکاف صخره ها و درون تنه ی پوک درختان و به خصوص زیر خاک مخفی می کنند. در فصل زمستان که دیگر بلوطی روی درختان باقی نمانده است به جست و جوی بلوط هایی که پنهان کرده اند می پردازند اما چون جانورانی فراموش کار هستند نمی توانند همه ی آن هایی را که پنهان کرده بودند پیدا کنند.

به طور کلی سنجاب ها پستاندارانی بسیار پر تحرک هستند و تقریباً هیچ قفسی نمی تواند برایشان کافی و مناسب باشد. دندان سنجاب ها مانند سایر جوندگان، در تمام طول عمر به طور منظم بلند می شود و سنجاب برای کوتاه کردن دندان خود ناگزیر به جویدن مواد سخت می باشد.

سنجاب سفید
شهر کوچک اولنی ایلینویز، به خاطر سنجاب‌های سفیدش مشهور است. هیچ کس نمی‌داند

شاپره: سنجاب ها پستاندارانی بسیار پر تحرک هستند و تقریباً هیچ قفسی نمی تواند برایشان کافی و مناسب باشد. سنجاب ها دم بلند و پشمالویی دارند و با ناخن های تیزشان از درخت بالا می روند و با استفاده از دم بلند خود از این شاخه به آن شاخه می پرند.

این دم در هنگام پرش به حفظ تعادل آن ها کمک می کند. سنجاب ها به هنگام خواب از دم خود به جای بالش استفاده می کنند. یکی دیگر از وظایف دم تولید علایمی برای ایجاد ارتباط با دیگر سنجاب ها است. سنجاب ها در غرب و جنوب غربی آسیا، قفقاز و جنوب شرقی اروپا و در ایران در مناطق زاگرس از سردشت آذربایجان غربی تا چهار محال بختیاری، لرستان، کهگیلویه و بویراحمد و فارس زندگی می کنند.

سنجاب از میوه هاودانه ی درختان وجوانه هاتغذیه می کند،

تغذیه در مدرسه

شاپره: از همین حالا به خوردن خوراکی‌های سالم عادت کنید. دلیلی ندارد تمام خوراکی‌های رنگارنگ سوپر را در کیفتان بگذارید. پاستیل، چیپس، پفک، اسنک و... هیچ سودی برای شما ندارد.

میوه‌های سفت که پوست‌شان راحت جدا می‌شود یا باید آنها را گاز زد (به جای آبمیوه پاکتی) را به مدرسه ببرید

نان، پنیر و گردو (گوجه را

تکه نکنید زیرا آب زیادی دارد و تا زمانی که آن را بخورد خراب می‌شود)، مغزها، پاکت شیر کوچک (به جای شیر کاکائو)، خرما، حلو، کلوچه و... را به همراه مدرسه ببرید.

هله هوله‌ها ضرر دارند ضرر آنها را بدانید تا اگر هم‌کلاسی‌هایتان خوراکی‌های شما را مسخره کردند بتواند جواب درستی به آنها بدهد.



نکته

آغاز خوب برای مدرسه رفتن

شاپره: بالاخره شروع شد، مثل هر سال، بدون تأخیر...مهر رو میگم!!! خوب بعد از خوش گذرونی تابستان، باید دوباره شروع کنی، می دونی این راهیه که باید تا آخرش بری، حالا که قراره وقت بذاری، چرا الکی چیز ی رو که همه می گن با ارزشه، هدر بدی، پس یه جوری شروع کن و ادامه بده که آخرش خیالت راحت باشه.

پس درستش اینه که خودت رو کاملاً آماده کنی و نهایت تلاشت رو بکنی تا از کلاس و معلمت استفاده کنی، چند تا نکته هست که می‌تونه کمکت کنه، بد نیست یه نگاهی بهشون بندازی:

۱) سعی کن با علاقه بری سر کلاس، حتی اون درسی رو که شدیداً ازش متنفری، فکر های منفی تعطیل، بالا خره هر درسی یه خوبی هایی داره، سخت نگیر.

۲) اگه مریض شدی، مجبور نیستی بری سر کلاس، این جوری چیزی یاد نمی‌گیری، استراحت کنی بهتره، البته به شرط اینکه مدام مریض نشی. ۳) یکی از مهمترین کار ها، خوب گوش دادنه، یه کم تمرکز لازم داره، خوب گوش کن و خوب یادداشت بردار!

۴) بعضی ها سر کلاس به فکر تکالیف انجام نداده قبلی هستن، بهترین راه حلش اینه که تنبلی رو کنار بذار و به موقع تکلیف هر درس رو انجام بدن. ۵) اگه مجبور شدی و غیبت کردی، از هم کلاسیات بخواه که درس اون جلسه رو برات توضیح بدن. ۶) یه کم زودتر از خونه حرکت کنی، به موقع می‌رسی به کلاس، این جوری مطالب رو خوب یاد می‌گیری، استرس هم نداری. ۷) یه جایی تو کلاس بنشین که راحت باشی و مزاحم (از همه نوع) نداشته باشی.



۸) اگه معلم مطلب رو یه جوری گفت که نفهمیدی، یه وقت بی خیال نشی و بقیه کلاس رو الکی بگذرونی،

سعی کن منظور درس رو بفهمی، اون مهم تره!!! یه کم تلاش می‌خواد. می‌تونی از معلمت هم پرسی. ۹) سعی کن همه چیز رو بشنوی، نه فقط اون هایی رو که دوست داری. ۱۰) وقتی معلم می‌گه یه نکته از درس مهم تره، بهش توجه کن و زیرش خط بکش. البته همه این کارا رو وقتی می‌تونی انجام بدی که مشغول صحبت کردن با دوستان نباشی.

۱۱) اگه قبل از کلاس، درس رو مطالعه کنی، بهتر می‌تونی یادداشت برداری کنی.

۱۲) لازم نیست همه کلمات معلم رو عیناً بنویسی، سعی کن فقط نکات مهم را انتخاب کنی. معمولاً مطالبی که روی تخته نوشته می‌شه، از مهم ترین مطالب هستن. اونارو حتماً بنویس.

۱۳) اگه از معلم عقب افتادی، یه جایی خالی بذار و بعد از کلاس از دوستات بگیر.

۱۴) خجالت رو کنار بذار و اگه سؤالی داشتی از معلمت پرسی، نگران طعنه و خنده‌های هم کلاسیات نباش.

۱۵) به سوال هایی که بقیه می‌پرسن توجه کن، تجربه ثابت کرده



می‌تونی به نکته های خوبی برسی. ۱۶) وقتی معلم از یکی دیگه سوال می‌پرسه، بی تفاوت نباش و سعی کن به سوال جواب بدی. این جوری هم مطلب رو بهتر یاد می‌گیری و هم کسل نمی‌شی.

همین! تموم شد، فکر نکنم عمل کردن به اینها ضرر داشته باشه، امتحان کن، موفق باشی. برای درس خواندن برنامه ریزی منظم داشته باشی تا در بعضی مواقع به خصوص زمان امتحان به شما فشار نیاید.

کارهای مهم روزاته تان را روی کاغذی بنویسید و در کنار میزتان و یا محلی که در معرض دید است نصب کنید.



نظ

مدرسه مشارکت داشته داشته باشید. صبح کمی زودتر بیدار شوید تا وقت کافی برای خوردن صبحانه داشته باشید و راه خانه تا مدرسه را هم با عجله نروید.

شاپره: یک ساعت زنگ دار داشته باشید و خودتان صبح بیدار شوید تا استقلال بیشتری داشته باشید و برای کارهایتان به دیگران وابسته نشوید. سعی کنید در انجام کارهایتان در خانه و